



تابوشکنی‌های «لحظه گرگ و میش»

■ معصومه طاهری

چند وقتی است سریال «لحظه گرگ و میش» به کارگردانی همایون اسعدیان از شبکه ۳ پخش می‌شود. مجموعه‌ای ملودرام که زندگی یک خانواده متوسط ایرانی را از دهه ۶۰ تا سال‌های اخیر نمایش می‌دهد. تا اینجا مجموعه اشکالی نیست، بلکه به تصویر کشیدن زندگی آن دوران برای نسل کنونی که جنگ و اتفاقات پس از آن را درک نکرده بسیار خوب است. اصلا رسالت رسانه یادآوری و تکرار تاریخ جمعی و شفاهی کشورمان است تا هیچ‌گاه فراموش نکنیم این عزت و اقتدار ملی و جهانی را از فداکاری‌های خانواده‌های ایثارگر بر زمان جنگ داریم؛ آنهایی که از جگر گوشه‌های خود گذشتند تا مبدا دشمن یک وجب از خاک کشورمان را اشغال کند؛ بنابراین لزوم به تصویر کشیدن چنین دورانی با چاشنی رومانزینگ خوب است اما در کنار همه اینها باید مراقب بود تا سلیقه و نگاه شخصی نویسنده در چنین داستان‌هایی باعث کج‌فهمی یا خط‌شکنی‌های غلط نشود، زیرا مجموعه‌هایی اینچنینی که رویتین هستند به مراتب در ذهن مخاطب اثرگذاری بیشتری دارند.

متأسفانه تناقضات زیادی در همین چند قسمت سریال دیده شد که مشخص نیست موضع و هدف نویسنده دقیقا چه بوده است؛ مثلاً از همان ابتدا در قسمت اول احسان برادر بزرگ‌تر خانواده که خودش پزشک بود خطاب به برادر کوچک‌تر شده در کشور با تمسخر گفت: «قرار نیست همه به دانشگاه بروند، این کشور حمال هم می‌خواهد!» (بعد همگی زند ز زند زیر خنده) این دوجه بیش از اندازه به رشتۀ پزشکی و تحقیر افراد بر اساس نرفتن به دانشگاه یا کارشان در سریال اصلاً زبینه‌ده نبود. در حالی که اوایل انقلاب تب دانشگاه رفتن مثل امروز داغ نبود و دانشگاه‌ها وسعت پذیرش زیادی نداشتند.

در طول داستان از انقلابی‌گری‌های پدر مرحوم آنها گفته می‌شود و اینکه آنها مانند برخی از خانواده‌های مرفه و تحصیلکرده آن زمان، با مفاهیم اسلامی و انقلابی غریبه نبوده‌اند اما زمانی که پدر سیما و مادر هادی درباره فرزندانشان با هم صحبت می‌کنند پدر دختر می‌گوید: من دلخوشی به این حکومت ندارم و مادر با تکان دادن سر حرف‌های او را تأیید می‌کند؛ یا آن زمان که عمه بچه‌ها از جبهه رفتن یوسف ناراحت است با اعتراض به مادر می‌گوید: می‌خواهی این هم مثل احسان تلف بشه!

نکته بعدی عادی‌سازی روابط بین دختر و پسرهاست؛ آن هم در دهه ۶۰ که تعهدات و تقیدات افراد به نسبت امروز خیلی بیشتر بود؛ یاسمن دختر خانواده و دکتر حامد دوست برادرش بهم علاقه‌مند شدند و نامه‌های عاشقانه برای هم می‌نوشتند. حامد هر وقت از جبهه مرخص می‌آمد سراغ یاسمن می‌رفت و با هم گشت و گذار داشتند. برای آن گردنبند طلا خرید و دختر به گردن انداخت. هیچکس هم تیرسید چنین طلای گرانی از کجا آمده است؟! زمانی هم که خبر شهادتش را دادند دختر به ستاد رفت و خودش را نامزد او معرفی کرد (دوستی دختر و پسر به نامزد بودن تعبیر شد). مادر با تعجب از یاسمن پرسید نامزدش بودی؟! او هم در کمال خونسردی و بدون حیا گفت آره نامزد بودیم؛ در حالی که مادر اصلاً در جریان این رابطه عاشقانه پنهانی نبوده اما جای اینکه دخترش را متوجه کار اشتباهش کند با آب و تاب خواستگاری خودش از پدر را برایش تعریف کرد و برادرش هادی که او هم جداگانه با دختری ارتباط داشت، خواهر را دلدار ی داد که کارش اشتباه نبوده فقط عاشق شده و اگر اینطور نبود یاسمن تا تعجب می‌کردند! حاتنه دوست یاسمن در خانه آنها که دو پسر جوان و مجرد دارند است؛ حتی بعد از ازدواج یاسمن همچنان خیلی راحت زندگی می‌کند. مادر تنها می‌گوید من به پسرانم اعتماد دارم؛ هادی در محل کار با دختری که معاونت آنها را دارد در اتاقی در بسته با هم ناهار می‌خورند و خیلی راحت مراده دارند انگار محرم همدیگر هستند...

این چنین تابوشکنی‌هایی در روابط بین افرادی که محرم هم نیستند شاید در سبک زندگی غربی عجیب و نامعقول نباشد اما در جامعه اسلامی ما اولاً به هیچ‌وجه عمومیت نداشته و ندارد و رسانه ملی هم نباید آن را عادی و ساده نشان بدهد، ثانیاً در آن برهه تاریخی حبیب و حیای خانواده‌ها و جوانان خیلی بیشتر بود و تلویزیون حق ندارد به بهانه توجه به مسائل مهم‌تر، این ارزش‌های دینی و اعتقادی را کمرنگ و بی‌اهمیت نشان بدهد. متأسفانه عمداً در ارائه چنین مجموعه‌های تلویزیونی‌ای نگاه ششمی و محدود نویسنده و کارگردان بر محتوا غالب می‌شود و هر طور که دوست دارند رمان‌سازی می‌کنند و این سؤال پیش می‌آید که آیا چنین فیلم‌نامه‌هایی قبل از تولید مورد نظارت و نقد قرار نمی‌گیرند؟! گاهی یکسری جزئیات کوچک کل فیلم یا رمان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، هر چند برخی از موارد فوق جزئیات کوچک و ساده‌ای هم نبوندند لذا انتظار می‌رود رسانه ملی بستر فرهنگ‌سازی درست باشد و سبک زندگی اسلامی را در جامعه تقویت کند نه اینکه خودش هم به حواشی گرفتار بشود و تابوشکنی اخلاقی و اعتقادی کند.

فرهنگ‌و هنر

سرویس فرهنگی ۸۸۴۹۸۴۳۶

گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده رمان «وتوی دروازه» که مقاومت مردم یک روستا را در دفاع مقدس روایت می‌کند

مسیر خوشبختی انسان معاصر از بین کتاب‌ها می‌گذرد



این یک واقعیت انکارناپذیر است. دشمن در هر جبهه‌ای صرفاً از توپ و تانک و آتش استفاده نمی‌کند. حربه‌های تبلیغاتی، یکی از هوشمندانه‌ترین نقشه‌های هر جنگ است. آیا ما می‌توانیم ادعا کنیم که حتی یک ایرانی هم اِسیِرِ حربه‌ها نشده است؟! قطعاً خیر

متعددی برای انتخاب زاویه دید «دانای کل» داشتیم که شاید جای دیگر به تفصیل در موردش صحبت کرده باشیم. ولی اینکه چسرا این دایای کل، بازگوش است، باید بگویم من به دنبال یک زبان تازه بودم. یک قالب نو. قالبی که هم ظرفیت طنزترین شوخی‌ها را داشته باشد، هم تلخ‌ترین صحنه‌ها را به تصویر بکشد. امیدوارم که در این امر موفق بوده باشم.

شما متولد سال‌های بعد از پایان جنگ تحمیلی هستید. یعنی جنگ را ندیده‌اید. چطور شد تصمیم بگیرید درباره دفاع مقدس بنویسید، چگونه توانستید خودتان را در آن فضا قرار بدهید؟! البته می‌دانیم که خوزستانی‌ها الان هم آثار جنگ را در شهرهای خود می‌بینند.

خودتان تقریباً پانص سؤالتان را دادید فکر می‌کنم شش تا هفت ساله بودم که متوجه شدم دو سال قبل از به دنیا آمدنم، عمویی داشتم که در جنگ به شهادت رسیده است -و درواقع عباس سعیدی اصلی کتاب ایشان است- و پدرم به حرمت شهادت برادر، اسم من را عباس می‌گذا رد. نه من و نه هیچ خوزستانی دیگری نیازی نیست خیلی به خودمان فشار بیاوریم تا فضا ی جنگ را تصور کنیم! جنگ هنوز در کوجه‌ها و خیابان‌های این استان جاری است. جای گوله‌های جنگ هنوز روی دیوارهای قلب و روح مردم این دیار نقش بسته است.

کتاب شما در قالب طنز نوشته شده و خواننده ابتدا انتظار دارد با خواندن آن بخندد اما در محتوا با فضای تلخ کتاب مواجه می‌شود. و چه بسا ذائقه‌اش تلخ شود. بالاخره می‌خواستید طنز بنویسید یا تلخ؟

طنز چه معنایی دارد؟ برای من طنز یعنی دست گذاشتن روی گرفتاری‌های انسان‌ها. یعنی نشان دادن درد یک آدم. طنز به معنای خندیدن بیخود نیست. پرسیدید طنز یا تلخ؟ من می‌گویم طنز تلخ هم می‌خواستم کمی بی‌پرواتر صحنه‌های

تلخ و کمتر گفته شده را روایت کنم، هم دوست داشتم خیلی کام مخاطب را تلخ نکنم. پس معجونی ساختم از خنده و گریه، از شادی و غم. اساساً نگاه شما به جنگ تحمیلی و دفاع مقدس چگونه است. بیشتر آن را شیرین می‌بینید یا تلخ؟

حاصل کلی آن قطعاً شیرین و افتخارآمیز بود، اما به قول آن ترانه دوست داشتمی: «ها برای آنکه ایران، گوهری تابان شود، خون دل‌ها خوردیم.» این شیرینی، از دل هزاران هزار خون دل خوردن به دست آمد. وقتی درمیان به دست بگیریم، می‌بینیم که فرمزی زبانی این گل، همان خون سرخ مردم این سرزمین است!

در این کتاب به نوعی به خیانت برخی‌ها در جنگ هم اشاره کردید. یک نفر هست که از جمله بعضی‌ها خوشحال است؛ این موضوع چقدر با واقعیت‌های دفاع مقدس همخوانی دارد؟

این یک واقعیت انکارناپذیر است. دشمن در هر جبهه‌ای صرفاً از توپ و تانک و آتش استفاده نمی‌کند. حربه‌های تبلیغاتی، یکی از هوشمندانه‌ترین نقشه‌های هر جنگ است. آیا ما می‌توانیم ادعا کنیم که حتی یک ایرانی هم اِسیِرِ حربه‌ها نشده است؟! قطعاً خیر. به همین مردم خوزستان، وعده‌های رنگین و وسوسه‌برانگیزی می‌دادند. می‌گفتند با ما همکاری کنید تا بهترین امکانات رفاهی را برایتان فراهم کنیم. وعده خانه و زمین و ثروت‌های هنگفت می‌دادند. این یک واقعیت است. اما نکته غرورآمیزش همینجاست که درصدد

بسیار قلیلی از مردم گرفتار این بازی‌های تبلیغاتی تلخ و روح مردم این دیار نقش بسته است.



دشمن شدند و هزاران شهید عرب، لر، بختیاری، دزفولی، شوشتری، بهبهانی و... و خانواده‌های دلسوخته آنان گواه حضور غیورانه اقوام خوزستانی در هشت سال دفاع مقدس است. و این واقعیتی است که هیچکس نمی‌تواند آن را رد یا خدشه‌دار کند.

قهرمان داستان شما با دو نام معرفی می‌شود و تا اواخر کتاب، خواننده متوجه نمی‌شود که مادر او را با یک نام و پدر با نام دیگر می‌خوانده است. درواقع آن دو نام، یک نفر است. البته این به اصطلاح تعلیق می‌تواند در جای خود جالب هم باشد. این عقبه واقعی داشت یا حاصل تخیل شماست؟

دوست داشتم قهرمان این داستان عصاره‌ای از مردم یک کوجه باشد؛ ترکیبی از اهالی یک محله، یک روستا به ذهنم رسید؛ از همینجا شروع کنم؛ پسری که دو اسم دارد. اسمی که مادر بر او گذاشته و اسمی که پدر آن را صدامی کند. در خوزستان (در جاهای دیگر را نمی‌دانم) خیلی عجیب نیست اگر که یک نفر دو اسم داشته باشد. حتی کسی کنجکاو ی نمی‌کند که نام شناسنامه‌ای آن فرد کدام یکی است. بنده واقعاً دوستانی دارم که نمی‌دانم اسم دقیق شناسنامه‌شان چیست؛ حیدر یاسمیر؟! علی یا صادق؟! محمد یا وحید؟! در پایان رمان، قهرمان ما پانص کلمی به این سؤال می‌دهد:

از ابتدا قصد شما نوشتن کتاب برای نوجوانان بود یا عموم گروه‌های سنی را در نظر داشتید؟ چون این کتاب به خوبی می‌تواند نسل چهارم یعنی کودکان و نوجوانان را با وقایع جنگ آشنا کند.

ابتدا قصد نداشتم که یک رمان نوجوان بنویسم، اما وقتی شخصیت اصلی داستان یک پسر نوجوان بود، ناگزیر شدم که دنیا را از چشم‌های او ببینم. شاید باورن‌ناشد که من خودم از دیگران شنیده‌م که این کتاب یک رمان نوجوان است! و وقتی دقت کردم، دیدم بله، خیلی از معیارهای یک اثر نوجوان را دارد. اینکه می‌فرمایید این کتاب می‌تواند نوجوانان را تباط خوبی قرار کند، اگر تعارف نباشد، باعث خوشحالی من است. البته این را هم باید اضافه کنم که «جوان» شاید، اما به هیچ عنوان این اثر برای مخاطب «کودک» نگارش نشده است و چه بسا تلخی‌هایی داشته باشد که اساساً برای کودکان نامناسب هم باشد.

استقبال از کتاب تاکنون چگونه بوده است؟ چه بازخوردهایی داشته است؟ خوشبختانه تا الان که دارم با شما صحبت می‌کنم، بازخورد منفی دریافت نکرده‌ام. شاید دوست‌داشتنی‌ترین بازخوردهایی که تاکنون به من رسیده، نامه‌های محبت‌آمیز تعدادی دانش‌آموزانم بوده است. یکی نوشته بود: «این کتاب را در دو روز و نیم تمام کردم!» دیگری نوشته بود: «هنوز دارم به خلیل فکر می‌کنم!» این نامه‌های دست‌نویس و خلاقه، نه برای من صافه‌ترین و معتبرترین جوایزی بوده که برای این رمان دریافت کرده‌ام.

با کتاب جدیدی در دست تألیف دارید؟ باز هم در موضوع دفاع مقدس کتابی از شما خواهیم داشت؟

همین هفته گذشته کتابی به نام «آخرین روزهای سال» توسط انتشارات مرکز چاپ و منتشر شد. این کتاب درواقع مجموعه ۱۰ داستان کوتاه از ۱۰ نویسنده مختلف است که داستانی به نام «ترج» در این بنده هم در آن آمده است. هر چند این داستان ارتباطی با ژانر دفاع مقدس ندارد، اما باز هم سخن از یک پسر نوجوان خوزستانی است. در حال حاضر مشغول نگارش اثری در حوزه دفاع مقدس نیستم، اما خب، هیچکس از آینده خبر ندارد. شاید دوباره در این ژانر کتابی نوشتم.

ارزبایی شما از رمان‌هایی که تاکنون در ساره دفاع مقدس نوشته شده چیست؟ کدام را بیشتر می‌پسندید و کدام را رد می‌کنید؟ خیلی‌ها معتقدند هنوز رمانی که حق دفاع مقدس را بتواند ادا کند نوشته نشده است. شما هم با این نظر موافقید؟

من از تکرار مکررات بیزارم. شیفته آثاری هستم که موضوعات را با زبانی تازه بیان کنند. سال‌ها پیش آثار طنزی در حوزه دفاع مقدس از جناب داوود امیریان خواندم که واقعاً دلنشین بود. مخاطب امروز، مخاطب باهوش و در عین حال بی‌حوصله‌ای است! شما به عنوان یک نویسنده، فرصت بسیار کمی دارید که با نظرش را جلب کنید یا به فراموشی سپرده شوید!

اینکه تا حالا رمانی نوشته شده مطلب در مورد دفاع مقدس را ادا کند یا خیر، نمی‌دانم؛ چون آثار زیادی در این حوزه وجود دارد که هنوز فرصت خواندن آنها را به دست نیاورده‌ام، اما می‌خواهم بگویم که ما نباید حوزه ادبیات جنگ را قله‌ای دست‌نیافتنی و ملوکوتی جلوه بدهیم، طوری که یک نویسنده جوان به خودش جرئت نزدیک شدن به این ژانر را نداشته‌پس چاره چیست؟! شاید هیچ وقت هیچ رمانی نگارش نشود که به‌طور کامل حق مطلب را در مورد آن سال‌ها ادا کند.

آگهی مزایده عمومی

شماره ۹۷/۳-۹



شرکت برق منطقه ای
مازندران

نوبت اول

شرکت برق منطقه ای مازندران در نظر دارد فروش یک قطعه زمین به مساحت ۱۶۹۷ مترمربع واقع در مازندران- سوادکوه شمالی- شهرستان شیرگاه جنب پست کمپکت شیرگاه را برابری شرایط ذیل و به شرح مشخصات و اطلاعات و جزئیات مندرج در اسناد مزایده به فروش برساند که مراحل برگزاری مزایده از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد مزایده گران و بازگشایی پاکت از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت «ستاد» به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مزایده گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت کواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مزایده محقق سازند.

شرایط مزایده: - کلیه علاقمندان مکلف به مراجعه به دفتر حقوقی دستگاه مزایده گزار و تنظیم صورتحلیسه بابت مطلع بودن از آخرین وضعیت ملک مذکور می باشند،

- آدرس بازدید ملک مورد مزایده: مازندران- سوادکوه شمالی- شهرستان شیرگاه جنب پست کمپکت.

- مبلغ تضمین شرکت در مزایده به عدد: ۱۶۹,۷۰۰,۰۰۰ «صدو شصت و نه میلیون و هفتصدهزارریال تمام» می باشد که باید مطابق موارد مندرج در تصویب نامه شماره ۱۳۳۴۰۲/ت/۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۲ هیأت وزیران (به روش مندرج در اسناد مزایده) ارائه گردد.

- از متقاضیان شرکت در مزایده دعوت می گردد جهت دریافت اسناد مزایده از روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۶ لغایت روز پنج شنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۹ به درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت «ستاد» به آدرس www.setadiran.ir مراجعه و پس از اخذ کپی از کلیه مدارک و شرایط اسناد مزایده، آن ها را مهیور به مهر و امضاء نموده و به همراه پیشنهاد قیمت ارائه نمایند.

- متقاضیان می بایستی پیشنهاد خود را براساس شرایط مندرج در اسناد مزایده تنظیم و حداکثر تا پایان وقت اداری « ساعت ۱۵:۳۵ » روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت «ستاد» بارگذاری و علاوه بر آن فیزیک پاکت بارگذاری شده را عینا به همراه ضامنیه مربوطه حداکثر تا یک ساعت قبل از زمان بازگشایی مندرج در اسناد مزایده به دبیرخانه شرکت برق منطقه ای مازندران واقع در ساری- میدان امام خمینی (ره) در مقابل اخذ رسید تحویل نمایند. لازم به ذکر است فقط پیشنهاد اشخاصی که مدارک و اسناد مزایده را از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت «ستاد» دریافت و پس از تکمیل، مهر و امضاء بر روی سایت مذکور بارگذاری نموده و مشخصات خود را به طور کامل ثبت و درج کرده باشند، مورد قبول و بازگشایی خواهد شد.

کلیه پیشنهادات واصله رأس ساعت ۸:۳۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۲ در محل سالن وحدت شرکت برق منطقه ای مازندران (طبقه دوم) بازگشایی خواهد شد.

به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهاتی که بعد از موعده مقرر در اسناد واصل شوند، مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد. سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مزایده مندرج می باشد.

مراوب در سایت معاملات توانیر به آدرس www.Tavanir.org.ir و سایت شرکت برق منطقه ای مازندران www.mazrec.co.ir/tender نیز درج گردیده است.

روابط عمومی شرکت برق منطقه ای مازندران

آگهی مزایده عمومی یک مرحله ای

نوبت دوم / مالف: ۴۳۲۷

شماره مزایده ۹۷۹۶۹



شرکت بوسه مزایه انرژی ووان

گروه صنعتی شهید عارفی وابسته به شرکت توسعه منابع انرژی توان در نظر دارد اقلام مشروحه در جدول ذیل را از طریق مزایده عمومی به فروش رساند.

ردیف	شرح کالا	تعداد	ردیف	شرح کالا	تعداد	ردیف	شرح کالا	تعداد
۱	جاروبرقی صنعتی	۴ دستگاه	۱۲	سه راهی تخلیه کن آسیاب	۲	۲۳	مخزن ساخت مواد آکتیو	۲
۲	هواکش صنعتی	۳	۱۳	کوره عملیات حرارتی	۱	۲۴	دستگاه شبکه زنی ترکیه	۸
۳	باسکول یک تنی	۱	۱۴	کوره میلپتینگ (اسقاط)	۲	۲۵	کوره خشک کن اکوما ایتالیا	۱
۴	ماشین خمیر مالی	۱	۱۵	فیلتر هوا	۲	۲۶	آسیاب بارمیل با موتور گرینکس	۵
۵	دستگاه پاکت سازی	۲	۱۶	ماشین شبکه زنی آلمانی	۱۱	۲۷	مخزن ذخیره اسید و اب مقطر	۴
۶	اره لنگ	۱	۱۷	تابلو برق آسیاب بارمیل	۵	۲۸	تابلو برق ماشین شبکه زنی	۴
۷	قیف خمیر مالی	۳	۱۸	مخزن اکسید میکسر	۴	۲۹	میکسر ساخت خمیر	۴
۸	دستگاه تست باتری	۱	۱۹	فیلتر آسیاب بارمیل	۸	۳۰	جمع کن صفحات به همراه هود	۲
۹	قدیمی COS دستگاه	۲	۲۰	ITAS کوره دو منظوره	۴	۳۱	کوره خشک کن آمریکایی	۱
۱۰	دستگاه صفحه تراش	۱	۲۱	تونل شستشو (بدنه استیل)	۱	۳۲	کوره دومنظوره فرماسیون	۳
۱۱	COS دستگاه	۶	۲۲	دستگاه پرداخت	۴			

لذا از کلیه افراد حقیقی و حقوقی دعوت به عمل می آید حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۹ جهت دریافت اسناد مزایده به نشانی: تهران، میدان بسیج، خیابان خاوران، بعد از میدان گل امام رضا^(ع) جنب کارخانه سیمان تهران، گروه صنعتی شهید عارفی (ذوب فلزات فجر)، مدیریت بازرگانی مراجعه نمایند. (تلفن ۱۱۹۸۳۳۲۲ - ۰۲۱)

۱. مزایده گزار در رد یا قبول پیشنهادات مختار می باشد.

۲. هزینه نشر آگهی به عهده برنده خواهد بود.

۳. واریز مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ ریال جهت دریافت اسناد شرکت در مزایده به حساب جاری شماره ۱۲۹۱۸۰۰۰۳۶۲۰۶ بانک سپه ذوب فلزات غنی آباد تهران کد ۱۳۹۱ (با از طریق دستگاه کارتخوان) بنام شرکت توسعه منابع انرژی توان و ارائه معرفی نامه الزامی می باشد.

۴. سپرده تضمین شرکت در مزایده، به صورت ضمانت نامه بانکی قابل تمدید ۶ ماهه و بدون قید و شرط یا چک بانکی در وجه شرکت توسعه منابع انرژی توان - گروه صنعتی شهید عارفی می باشد.

۵. آخرین مهلت ارسال پاکت تا تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۶ می باشد.

۶. سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مزایده فوق در اسناد مزایده مندرج می باشد.